



رویکرد معنوی در آموزش عشایر؛ بررسی کتاب "به اجاقت قسم"

عرفانه قاسم پور خوشرودی^۱، الهه قاسم پور خوشرودی^۲

چکیده:

یکی از مسائل اساسی در آموزش و پرورش، توجه به معنویت در کنار دیگر ابعاد وجودی انسان می‌باشد. با توجه به گستردگی مفهوم و ابعاد معنویت، پژوهش حاضر به معنویت تنها از بعد اخلاقی آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد معنویت که با فرد و اجتماع مرتبط است، می‌نگرد. هدف اصلی این مقاله بررسی رویکرد تربیت معنوی با توجه به مؤلفه‌های بعد اخلاقی معنویت- همدردی، عدالت، از خودگذشتگی و ایثار، مهرورزی، دلیری و شهامت و مراقبه، شادی و عشق_ در دیدگاه بهمن بیگی به عنوان پایه گذار آموزش عشایری در کشور بوده است. بدین منظور کتاب «به اجاقت قسم» به عنوان اصلی‌ترین منبع در حوزه آموزش ایشان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است تا نگرش و دیدگاه ایشان در حوزه تربیت معنوی روشن شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوا، واحدهای تحلیل کلمات، جملات، مضامین متون صورت گرفته است. نتایج نشان داده است که معنویت در تعلیم و تربیت عشایر بر خلاف سایر نظام‌های آموزشی نه تنها بعد مغفول آموزش به شمار نمی‌رود بلکه به خوبی پوشش داده و محقق شده است و بهمن بیگی در یک نمونه عالی با کمترین امکانات تمامی مؤلفه‌های اخلاقی معنویت را محقق ساخته است.

واژگان کلیدی: معنویت، اخلاق، تربیت، آموزش عشایر، بهمن بیگی

مقدمه و خلاصه مبانی نظری:

یکی از مسائل اساسی در آموزش و پرورش، توجه به معنویت در کنار دیگر ابعاد وجودی انسان می‌باشد. موضوعاتی چون معنویت، عشق، اخلاق، هنر و زیبایی‌شناختی، پرورش روح در برنامه‌های درسی از ریاضی، فیزیک، شیمی و تاریخ از اهمیت کمتری برخوردار نمی‌باشند. به زعم سسرو و پرات (۲۰۱۱) ویژگی‌ها و عمل نظام‌های آموزشی طی دهه‌های اخیر بر پیشرفت تحصیلی، تسلط بر موضوعات درسی، آموزش مهارت‌های لازم برای شرکت و موفقیت در آزمون‌ها و در نتیجه نادیده گرفتن رشد اجتماعی، عاطفی و معنویت فراگیران مبتنی بوده است. انسان موجودی چند بعدی است و تمامی ابعاد وجودی او نیازمند تربیت است. چنانچه تربیت به عنوان

۱ دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه تهران. Erfane68@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری برنامه ریزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک. Elahe8889@yahoo.com



فراهم ساختن فرصت رشد همه جانبه افراد تلقی شود، یک بعد اساسی انسان، بعد معنوی او است. تعریف معنویت به عنوان یک اصطلاح دشوار است و دلیل آن این است که معنویت واژه‌ای فرار و رازگونه‌ای و دارای برداشت‌های متفاوت در جوامع گوناگون است. رایت در رویکرد فراگیر معنویت، تجربه معنوی را در اصل تجارب اخلاقی، زیباشناسی، دینی و اجتماعی انسان‌ها می‌شمارد که به معنای توجه به همه جنبه‌های رشد و تعالی انسان در تربیت معنوی است (رایت، ۲۰۰۰).

بررسی نظری مفهوم معنویت نشان داده است که معنویت دارای ابعاد گسترده و در واقع یک مفهوم گسترده‌ای است که نظریه پردازان مختلف هر کدام از منظری به این مفهوم نگریسته‌اند. تعاریف کلاسیک از معنویت گرایش به تمرکز بر مذهب و موضوع‌های مرتبط با روح دارند در حالی که مطالعات پیرامون معنویت حیطة‌های گسترده را که همه جنبه‌های زندگی و تجربه انسان را در بر می‌گیرد، در خود جای می‌دهد (شواندرز، ۲۰۰۷).

معنویت تنها اختصاص به مذهب و دین ندارد بلکه دارای ابعاد فردی، اجتماعی، شناختی، اخلاقی، عاطفی و... نیز می‌باشد (هوارد، ۲۰۰۲). معنویت جنبه‌ای از انسانیت است که به روش‌های شخصی جستجو و بیان معنا و هدف زندگی و چگونگی ارتباط آن با خود، دیگران، طبیعت و یا مقدسات اشاره دارد (لنون دیرید و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۲۴). اولین چیزی که در مورد معنویت می‌توان گفت آن است که بسیار گسترده تر از مذهب می‌باشد (ریستلی، ۱۹۹۷: ۲۹). نشست سران انجمن ارزش‌های معنوی، اخلاقی و مذهبی در سال ۱۹۹۶، معنویت را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «خارج کردن و دمیدن روح در زندگی فرد که برای هر فرد، فطری و منحصر به فرد است. این گرایش معنوی افراد را به سمت معرفت، عشق، معنا، آرامش، امیدواری، تعالی، پیوند، شفقت، خوبی و یکپارچگی سوق می‌دهد.» کوتن، لارکین و همکاران (۲۰۰۵)، مراویجلیا (۱۹۹۹)، معتقدند معنویت فراتر از مذهب و شامل مفاهیم دیگری همچون سلامت معنوی، آرامش و راحتی ناشی از ایمان تطابق معنوی، تجربیات و منعکس کننده ایمان به خدا یا یک قدرت بی نهایت است، اتصال «به یک شخص، دیگران، طبیعت و یا خدا» و یکپارچگی همه ابعاد انسانی می‌باشد (ربوی، ۱۳۸۹: ۲۶۳). هالس (۲۰۰۱) معتقد است افراد با سلامت معنوی روح متعالی می‌یابند و به گذشت، بخشش و رسیدگی به نیازهای دیگران، پیش از نیازهای خود می‌پردازد. آن‌ها آموخته‌اند که چگونه عشق، شادی، آرامش و غنا را احساس کنند و به خود و دیگران برای دستیابی به ظرفیت‌هایشان یاری رسانند (نورانی، ۱۳۸۶: ۴۰). هاکس، هال و همکاران (۱۹۹۵) معتقدند فعالیت‌های چون مراقبه، محاسبه و فعالیت‌های حمایتی گروهی ممکن است اجزا مختلف سلامت معنوی همچون معنا و هدف در زندگی، خود آگاهی و اتصال به خود و دیگران را تأمین کنند (امیدواری، ۱۳۸۷: ۲۶۶). به بیان کرنز، جیروان و همکاران (۱۹۹۸) نیز معنویت و سلامت معنوی به طرق مختلف نمود پیدا می‌کند: تبادلات روزانه با دیگران، تعاملات معنوی مشخص به وسیله عشق، اعتماد، صداقت و درستکاری، یکپارچگی، احترام، فداکاری و دلسوزی و تجربیاتی در مورد طبیعت که



احساس نزدیکی و اتحاد با دنیای طبیعی را ایجاد کند. آنان همچنین معنویت را یک تجربه شخصی می‌دانند که از فردی به فرد دیگر، شکل آن متفاوت است. بنابراین معنویت با مشخصه‌هایی مثل صداقت، محبت، همدردی متقابل، کرامت و خیرخواهی عملی و معنوی، احساس آرامش در حریم خصوصی بدون احساس تنهایی شناخته می‌شود. افرادی که هوش معنوی بالایی دارند قابلیت آن را دارند که بخشی از کارهای روزمره خود به عمل معنوی بپردازند و شیوه‌ها و فضایی مانند بخشش، قدردانی، فروتنی، شفقت و عقلانیت را به عرصه ظهور برسانند. علاوه بر آن هوش معنوی به افراد به درک مسائل اخلاقی و ارزش آن‌ها کمک می‌نماید. این مفهوم در فرهنگ‌های متفاوت به عنوان عشق، خرد و یا خدمت ارائه شده است (باقری و دیگران، ۲۰۱۳: ۳۵۴۶-۳۵۴۵).

همان گونه که تشریح شد، معنویت یکی از ابعاد ذاتی وجودی انسان و مشترک میان تمام انسان‌ها است. این بعد مانند سایر ابعاد شناختی، عاطفی و روانی حرکتی، موضوعی تربیتی است. تا جایی که امروزه برای آموزش برخی تخصص‌ها که به گونه‌ای با انسان‌ها ارتباط دارد موضوع معنویت کلیدی است و به پرورش قوه معنویت در وجود مدیران، پرستاران، معلمان، روانشناسان، مشاوران و حقوق دانان توجه شده است. این افراد در صورتی که از رشد معنوی خوبی برخوردار باشند، می‌توانند هنگام کار با افراد، برداشت جامع‌تری از انسان داشته باشند و در نتیجه اثربخشی زیادی از خود نشان دهند (قاسم پور و نصر اصفهانی، ۱۳۹۱: ۷۸). بنابراین، نهاد آموزش و پرورش، که یکی از گسترده‌ترین نهاد های اثرگذار و جهت دهنده در همه کشورهای است، با توجه به مخاطبان فراوان و مستعدی که دارد و با توجه به رسالت‌های آموزشی و پرورشی خود، باید برنامه تربیت اخلاقی و معنوی را جزء اصلی‌ترین و محوری‌ترین مسائل آموزشی و تربیتی خود قرار دهد (شاملی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۹-۷۸).

با توجه به گستردگی مفهوم و ابعاد معنویت، پژوهش حاضر به معنویت تنها از بعد اخلاقی آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد معنویت که با فرد و اجتماع مرتبط است، می‌نگرد. بررسی مبانی نظری معنویت مؤلفه های گسترده‌ای را برای تربیت افراد معنوی و بهبود سلامت معنوی افراد مورد توجه قرار داده‌اند. گرچه طیف دیدگاه های مختلف در حوزه معنویت، ابعاد گسترده‌ای برای این مفهوم در نظر گرفته‌اند؛ برخی معنویت را جزیی از مذهب و برخی معنویت را مفهومی فراتر از مذهب تلقی نموده‌اند. علی عین الحال از هر چشم اندازی که معنویت بنگریم، پرداختن به ارزش‌های انسانی و اخلاقی از حوزه های غیرقابل انکار معنویت به شمار می‌رود که در میان دیدگاه های مختلف معنویت مشترک است. مؤلفه‌هایی چون همدردی، عدالت، از خودگذشتگی و ایثار، مهرورزی، دلیری و شهامت و مراقبه، شادی و عشق نمودهایی این نوع ارزش‌های انسانی و اخلاقی می‌باشند که انتظار می‌رود بتوان با پرورش آن‌ها، تا حدودی وجهه اجتماعی تربیت معنوی را محقق شود. بنابراین هدف اصلی این مقاله بررسی رویکرد های تربیت معنوی با توجه به مؤلفه های بعد اخلاقی معنویت در دیدگاه بهمن بیگی به عنوان پایه گذار آموزش عشایری در کشور بوده است. بدین منظور کتاب «به اجاقت قسم» به عنوان اصلی‌ترین



منبع در حوزه آموزش ایشان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است تا نگرش و دیدگاه ایشان در حوزه تربیت معنوی روشن شود. بدین منظور تلاش شده است ضمن تحلیل و تشریح رویکرد های متعدد معنوی و عوامل آن از دیدگاه های مختلف، و تشریح بعد اخلاقی معنویت، مؤلفه های این بعد تعیین و پس از آن رویکرد معنوی خاطرات آموزشی محمد بهمن بیگی؛ پدر آموزش عشایر بررسی شده است.

خلاصه روش شناسی:

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، واحدهای تحلیل کلمات، جملات، مضامین متون کتاب خاطرات آموزشی «به اجافت قسم» از جنبه تربیت معنوی مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش حاضر تحلیلی_استنتاجی باشد. به آن صورت که یافته های تحقیق در رابطه با مولفه های پژوهش جمع آوری شده و سپس انتخاب، متمرکز و به صورت خلاصه تر تنظیم می گردد. همچنین روش تحلیل محتوای کمی نیز جهت تحلیل کمی، کمیت و میزان تکرار داده ها مورد توجه قرار می گیرد.

یافته های پژوهش

ایثار و از خودگذشتگی

این مفهوم در نظام آموزشی عشایر با توجه به یافته های به دست آمده به خوبی مشهود می باشد. دانش آموزان، آموزگاران و مجریان به عنوان عناصر اصلی یک نظام آموزش محسوب می شوند که در این نظام آموزشی مفهوم ایثار و از خودگذشتگی را متبلور نموده اند. بهمن بیگی در گزارش کار دبستان ها از آموزگاران در چندین جا به عنوان آموزگار فداکار یاد می کند.

گزارش کار چند دبستان و چندین آموزگار فداکار شاد و خوشحالشان کرد...؛ ...فداکاری شما و آموزگاران عشایری را ستود؛ ... با همت، دلیری و فداکاری خود جلوه کردند و درخشیدند؛ این راهنمایان شب و روز نداشتند. تعطیلات عید و عزا و تابستان و زمستان نمی شناختند. پیوسته در سفر بودند...؛ معلمان کم مدرک پای کوبان و دست افشان به همه جا می رفتند...؛ این دختران از فارس به کردستان آمده بودند تا نور چشمان کردشان را باسواد کنند. آنان، دور از خانه و خانواده، در سه نقطه مرزی ایران و عراق، نقاطی که بی خطر نبودند وظیفه انسانی و ملی خود را انجام داده بودند...؛ کدامیک داوطلب و آماده چنین زحمت و جانفشانی هستید؟ ...راهنمای دلسوز و همکار شایسته ام...؛ معلم باید با جان و دل بر سر کارش باشد؛ انتظار داشتیم غریق های عشایری را نجات دهد؛ ایام عید فرا رسید... آموزگاران دور افتاده پس از ماه ها به زیارت پدر ها و مادر ها بروند... سیاوس یکی از آنان بود ولی نمی توانست به دیدار خانواده برود... کودک لب شگری به همراه داشت...



این نوع فداکاری به هیچ عنوان یک سوپه نبود، از خودگذشتی که از سوی دانش آموزان نیز به خوبی مشهود بود. در جایی که دانش آموزی برای دیدار با رییس آموزش عشایر، بهمن بیگی از رودخانه رد می شود. پرسیدم: چرا خودت را به آب انداختی و دچار خطر کردی؟ گفت: شما را شناختم و بی طاقت شدم. از آب بیمی ندارم...

در ابتدای همه و از همه مهم تر گذشت از خود که بهمن بیگی برای تعالی آموزش کودکان عشایر بر خود روا داشت. همانطور که در جایی خودش بیان نمودند:

فرصت های مناسبی برای ترقی و تعالی به دست آوردم لیکن همه را نادیده گرفتم. عید و عزایم فقط در ایل و با ایل می گذشت؛ ...به هر حال من این فواصل را با ماشین، با اسب و گاه پیاده می پیمودم؛ ...دریافتید که بی حقوق کار کرده ام. به حسابداری تلفن کردید... ممکن نبود. ایام عید بود. دستور دادید که فوق العاده سفر ماه اسفندتان را به من بپردازند؛ بودجه ای حتی غیر کافی هم در اختیارمان نبود. صندلی ها و اسباب اطاق کارم را خودم تهیه کرده بودم... مدرس بی مزد و مواجب بودم...؛ یکی از دوستانش خطاب به او: «از جان تو در بیم و هراسم. تایرهای ماشینت صاف و نخ نما شده، تودل شیر داری که به این سفرها می روی...»؛ اینجانب بهمن بیگی آماده است برای توسعه تعلیمات... بدون هیچگونه توقع و انتظار از هیچگونه کوشش و فداکاری دریغ ننماید؛ یکی از سخنرانان در وصف بهمن بیگی در یکی از جلسات «همه باید از این همه مجاهدت و فداکاری سرمشق بگیرند...»؛ «زندگی و عشقش را نثار مردم سرزمینش کرده بود.»؛ «یک آدم دلسوز از میان عشایر خودمان برخاسته است و به میل خود و با مشقت زیاد این کار را انجام می دهد.»؛ اعتقاد من و دوستانم این بود و این است که خدمت اگر اصیل و انسانی باشد، دیروز و امروز و شرق و غرب نمی شناسد.

شهامت و شجاعت

آنچه که بهمن بیگی به دنبال آن بود تربیت کودکان دلیر و شجاع استف همانطور که در مورد شهامت اعتقاد او به پرورش انسان های شجاع از بیانات او در این مورد مشهود است:

طلای شهامت را با پیشیز سواد مبادله نکنیم. اعتقاد این بود و هنوز هم این است که شهامت عالی ترین و محترم ترین صفت آدمی است؛ شما باید شجاعت ذاتی و فطری این بچه ها را با دانش و فضیلت بیامیزید...؛ از فرزندان آزادگان وطن، غلامک های حلقه به گوش نسازید؛ باید به پا ایستاد. باید مشت ها را گره کرد. باید به جنگ جور و ستم رفت. باید بیسواد و جهل را ریشه کن ساخت. باید به گسترش فرهنگ و سواد همت گماشت؛ شهامت و شجاعت از خصایص ذاتی مردم عشایر است

در توصیف آموزگاران آماده است:

...اراده ای پهلوانی داشت از آن اراده هایی که کوه ها را تکان می دهند؛ آموزگاران عشایری... شجاع... شیرزن بودند



و از هیچ مشکلی نمی هراسیدند؛ دختران فارس... در نقاطی که بی خطر نبودند وظیفه... خود را انجام داده اند. نظام آموزش عشایر دانش آموزانی تربیت نموده است که در پاسخ دهی و حضور در آزمون بسیار دلیر و شجاع می باشند، یافته های به دست آمده و تحلیل آن، این امر را به خوبی نشان می دهد:

کودکان برای آزمایش و امتحان بال و پر می گرفتند... بر یکدیگر سبقت می جستند. برای تسخیر و تصرف میدان امتحان با هم گلاویز می شدند... بچه ها برای نمایش و آزمایش بی تاب بودند...؛ کودکی، بی آنکه از کسی اجازه بگیرد به پیشواز هیئت دوید و فریاد کشید: «و چه خوب آمدی صفا کردی، چه عجب شد که یاد ما کردی!»؛ برای رسیدن به پای تخته سیاه قدم بر نمی داشتند، پرواز می کردند. برای جواب به پرسش ها آرام و قرار نداشتند؛ روحیه... و بی پروای دانش آموزان بود که حتی بیش از پیشرفت های درسی، وزیر و اعضای هیئت را مجذوب کرد؛ روحیه ترس، عدم اعتماد به خود و حجب بی مورد... در اثر تعلیمات رخت بر بسته و به جای آن اعتماد به نفس، حاضر جوابی (آمدگی) و ادب جانشین شده است.

عدالت

تحقق عدالت آموزش همواره از مهم ترین اهداف مهم نظام های تربیتی بوده است که از طرفی هم وصول به آن بسیار دشوار بوده است. در جوامعی که فرهنگ حاکم هنوز برابری زن و مرد را محقق نمی سازد، تحقق عدالت آموزشی نیز دشوار می باشد. همانطور که او در مقدمه فصل آموزش عشایر و زنان نیز اشاره نموده است:

«ستم مرد به زن یکی از قدیمی ترین و بزرگترین ستم هاست. ستم های دیگر از نظر مکان و زمان حد و مرزی دارند ولی این ستم حد و مرزی نمی شناسد. همیشه و در همه جا جریان داشته است و هنوز هم جریان دارد. مرد با استفاده از نیروی بدنی برتر خود زن را خانه نشین کرده است و زن ناچار شده است که به دستور فرمانروای خود در زوایای خانه خود بماند و به اموری از قبیل پخت و پز، دوخت و دوز، شستشو، پرستاری و دایگی بچه ها بپردازد. یکی از اعتقادهای عمومی که به صورت میراثی به ما رسیده است.» (بهمن بیگی، ۱۳۸۸: ۷۳).

با این حال بهمن بیگی با وجود موانع بسیار توانسته است عدالت تربیتی از لحاظ جنسیتی، قومی، جغرافیایی و ... محقق سازد. یافته های زیر مواردی است که تحقق عدالت آموزشی در نظام آموزش عشایر ثابت می نماید.

این قساوت ها و ستم ها، همه از کمبود و اشتباهات تعلیم و تربیت سرچشمه می گیرد؛ می خواستم نعمت سواد عمومیت یابد و همگانی شود تا فقیر نیز مثل غنی و چوپان زاده هم مانند خان زاده بر سر این سفره کریم بشیند؛ معلم و محصل باید در یک جا باشند؛ اعتقاد به برتری عقلی و فطری مردان بر زنان است. تحقیقات دقیق متفکران و روانشناسان قرون اخیر نشان داده است که چنین پنداری بی پایه و بی اساس است؛ من در این امید و آرزو بودم که با گسترش سواد در میان دختران از عهده انجام خدمتی برآیم... محرومیت دختران از حضور در این دبستان ها اندوهگینم می کرد...؛ کم کم دختران بیشتری با سرو کله های چارقدپوش چادرهای مدرسه را رنگین کردند؛



همین که سواد دختران به سطح بالایی رسید من به این فکر افتادم که عده ای از آنان را به شیراز و دانشسرای عشایری بیاورم و برای آموزگاری تربیت کنم... به تدریج گروه انبوهی از دختران ایلات داوطلب شغل آموزگاری شدند؛ هر بچه و نوجوانی را که زیر آسمان و وری زمین عشایری زندگی می کرد، به مدرسه می پذیرفت؛ دبیرستان عشایری... دبیرستانی بود شبانه روزی که نگهداری و تعلیم عده ای از نوجوانان کم بضاعت و پر استعداد عشایری را بر عهده داشت؛ وسواس غریبی برای حفظ بی طرفی داشتیم. توصیه ها حتی زبان داشتند...؛ فرهنگ عمومی جامعه ما به بلای تبعیض و توصیه مبتلا بود، لیکن دستگاه کوچک آموزشی عشایر، دور از شهرها، مرکز ها و نزدیک به آب و هوای کوه ها و جنگل ها از سرایت این وبای مهلک مصون بود؛ یک بار هم از اصول صحیح عدالت عدول نکرده ام و از احدی تاثیر انحرافی نپذیرفته ام؛ پافشاری کرد که دختری از خویشاوندان سببی خود را که غیر ایلی بود در دانشسرای عشایری نام نویسی کند، زیر بار نرفتم؛ در این تشکیلات جدایی و بیگانگی وجود نداشت؛ او فرزند یک خانواده کم بضاعت ایلی بود که با همه گرفتاری ها درس خواند...؛ من برای با سواد کردن دختران و زنان ایل چه زحمتی می کشیدم.

محبت و مهرورزی

همچنین تعلیم و تربیت بهمن بیگی نمود عالی محبت و مهرورزی است. چنانچه بنیان هر نوع تعلیم و تربیتی درستی را با مهر و محبت و عاطفه ممکن می داند.

در میان این درد های بزرگ فقط در سایه مهر، محبت و تعلیم و تربیت میسر است؛ پسرک را نوازش کردم. قول دادم... برایشان معلمی دلسوز و مهربان می فرستم؛ معلم دبستان همان بود که آرزو داشتیم. معلم بود، شکنجه گر و زندان بان نبود. برادری دلسوز و مهربان بود؛ بنای آموزش عشایری بر محبت بود. فروغ مهر و محبت همه زوایا را روشن کرده بود؛ روحیه ای سرشار از مهر بر همه روابط حاکم بود؛ ما هر دو به یک زبان حرف می زنیم. زبان مهر و محبت...؛ زبانم از وصف آن همه مهر و محبت عاجز است؛ اعتقاد این بود که تنبیه و حتی نکوهش و سرزنش می تواند کودکان را ترسو، جبون و بی روح بار آورد؛ انگشتان این طفل بوسیدنی است، نه زدنی. انگشتانش را بوسیدم، اشک شوق در بسیاری از دیده ها درخشید؛ این جوانان به الهام از آنچه در آن جا یاد گرفته اند، با نهایت صمیمیت و علاقه... می خواهند آنچه را که یاد گرفته اند، یاد بدهند...؛ فرهنگ و سوادی... که از محبت و مهربانی به پدران آواره، مادران داغ دیده... دور نماند؛ بهمن بیگی همچنین در انتقاد از یکی از معلمان تند خو نوشته است: «معلم دبستان معلم نبود. فرشته رحمت نبود. دیوی هولناک بود. شکنجه گری بود... چوب و چامقش در کنارش بود...»



همدردی

کودکان عشایری دانش آموزانی عادی نبودند دانش آموزانی با شرایط فرهنگی، قومی، جغرافیایی و اقلیمی خاص. بنابراین بهمن بیگی پنداشت که معلم و معلمانی باید که با این شرایط خو داشته باشند و با این کودکان محروم احساس همدلی و همدردی نمایند. بهمن بیگی خودش نیز همواره با معلمین و دانش آموزان احساس همدردی را داشته و به مشکلات آنان سریعاً پاسخگویی می نمود.

معلم جوان و ناپخته از عهده تحمل این همه درد و رنج بر نمی آمد... غرق غم و غصه بود و ما از چنین ادومی انتظار داشتیم که غریق های عشایری را نجات دهد؛ دبستان نبود. زندان بود. زندان کودکان خردسال، زندان نوباوگان و نوجوانان نیمه برهنه و نیمه گرسنه؛ من پس از تجربه های تلخ و طولانی... به این نتیجه رسیدم که شهری ها و شهر زده ها از عهده اقامت و تدریس در ایلات بر نمی آیند؛ فقط آن هایی را می پذیرفتند که با درد و رنج آشنا بودند و تاب و طاقت تحمل زندگی سخت ایلی را داشتند؛ هر کدام را به تیر و طایفه ای که مناسب حالش بود، رساندم؛ من به کودکان بلا کشیده و مردم بیچاره قول داده ام که تلافی کنم؛ این افراد ساده، بدبخت و گرسنه شایسته تربیت و ترحمند نه ستیزه و جنگ...

مراقبه

مراقبه یکی از مفاهیم کلیدی تربیت معنوی محسوب می شود که بهمن بیگی نیز به این مضمون به خوبی اشاره نموده است.

باید دبستان برپا کنیم و البته نه زندان؛ معلم بود، شکنجه گر و زندان بان نبود؛ بچه های دارنگان در طول مدتی کمتر از شش ماه بر بال فرشته ای به نام معلم فاصله طولانی بهشت و جهنم را پیموده بودند؛ به خصوص کرامت را با استعدادی که داشت و ظلمی که از طبیعت دیده بود در قلبم جای داده بود؛ این سازمان به یک خانواده گرم و پر مهر شباهت داشت؛ نمی خواستیم که کمترین گردی بر دامن معلمان بنشیند و این گروه محترم و معصوم را که پس از قرن ها تاریکی و سیاه روزی به حمایت عزیزان خود برخاسته بودند با پلیدی بیالاییم؛ اطفالی که در آخرین سال تحصیلی ابتدائی بودند و بضاعت کافی برای ادامه تحصیل در شهر ها را نداشتند... به خانه آوردم، مادرم... پذیرایی آنان را پذیرفت؛ در پی تاسیس دبیرستانی شبانه روزی بودم که بتواند گروه کثیری از دانش آموزان پر استعداد و بی بضاعت را در خود جای دهد... دبیرستان شبانه روزی به وجود آمد؛ سیاوش بیژنی... یکی از دانش آموزان او... کم بضاعت بود... لب شگری بود... از من خواست تا طفل را به اهواز ببرد و معالجه اش کند...؛ شکوه یکی از مادران از معلم پرسش به بهمن بیگی: «شش بچه داشته ام... فقط یک پسر مانده... هر چه به این مرد التماس می کنم او را با چماق و لگد مزین...»



شور و شادی

القای شور و اشتیاق... از وظایف حتمی یک دستگاه تربیتی است؛

با شور و نشاطی به سرسبزی جنگل های آن دیار به سوی رسالت افتخار بخش خود راه افتاد؛ شور و شوق پاسخ همه کمبود ها را می داد و شور شوق قدرتی دارد که می تواند سنگ سخت را بشکافد و چشمه های روان را به جریان بباندازد؛ شور و شوق نه چندان بود که به این زودی خسته شود و از پای در آید؛ پسران... یا پهره های شاد... غوغایی به پا کردند؛ روحیه شاد و قوی داشتند؛... با شور و شوق سرگرم درس بود؛ راه و رسم دیگری که در ایجاد شور و شوق تاثیر داشت تشکیل اردو های تعلیماتی بود؛ گزارش ها در دانشسرای عشایری شور می انگیخت؛ معلم با شادی و غرور پیش آمد؛ روحیه شاد و خرسند... دانش آموزان بود؛ فریاد شادی و هلهله بچه ها... آموزگاران... با نهایت شور و ذوق...

عشق

سرچشمه این همه توفیق ها جز عشق، عشق به مردم، عشق به کار و عشق به تعلیم و تربیت چیز دیگری نبود؛ به نیروی عشق تکیه داشت و تعالیم خشک و بی روح اکتفا نمی کرد؛ عشق و علاقه به آموزش فنی به چادر های مدارس عشایری نفوذ کرد؛ جز به این کار عشق نورزیده ام...

تحلیل کمی یافته های پژوهش

یافته های پژوهش تحلیل محتوای کتاب به اجابت قسم بر اساس مؤلفه های اخلاقی تربیت معنوی در جدول شماره (۱) آمده است. این جدول نشان دهنده میزان فراوانی، درصد و مصادیق هر یک از مؤلفه های اخلاقی تربیت معنوی است. در مجموع میزانی فراوانی تمامی مؤلفه های اخلاقی تربیت معنوی ۱۰۰ مورد در کتاب مذکور آمده است. که از میان این مؤلفه ها ایثار و از خودگذشتگی با ۲۲ مورد و پس از آن مولفه عدالت با ۱۶ مورد دارای بیشترین فراوانی و مؤلفه عشق با ۴ مورد دارای کمترین فراوانی بوده اند.

جدول شماره (۱): فراوانی، درصد و مصادیق مؤلفه های اخلاقی تربیت معنوی

مؤلفه	فراوانی	درصد
ایثار	۲۲	۲۲
شهامت	۱۳	۱۳
عدالت	۱۶	۱۶
محبت	۱۲	۱۲
همدردی	۷	۷
مراقبه	۱۴	۱۴
شادی	۱۲	۱۲
عشق	۴	۴
مجموع	۱۰۰	۱۰۰



نتیجه گیری

در دنیای کنونی نظام های تعلیم و تربیتی غرق در اندیشه های مدرنیته انسان و تربیت ماهوی او را به فراموشی سپرده و او را از حقیقت وجودی خویش دور ساخته اند. لیکن لزوم توجه به تربیت معنوی در عرصه آموزش و پرورش در تمامی جهان مورد توجه قرار گرفته است. قلمرو تعلیم و تربیت، مهم ترین بستری است که می تواند در جهت سامان گرفتن جهت گیری معنوی در زندگی انسان ها نقش موثری ایفا نماید. بهمن بیگی از این قلمرو به خوبی استفاده نموده است. بهمن بیگی، بنیانگذار خدمت انسانی آموزش عشایر؛ یکی از موفق ترین نظام های آموزشی در نظام آموزش و پرورش کشور ما محسوب می شود. همانطور که پژوهش ها نیز تایید کننده این مسئله می باشند. "گروه پژوهشی به سرپرستی دکتر نصفت، رییس موسسه روانشناسی دانشگاه تهران پس از ماه ها پژوهش کتابچه ای مستند و مستدل منتشر ساخت و نشان داد که آموزگار عشایری در کلیه مواد درسی با فاصله ای زیاد از آموزگاران شهری، روستایی و سپاه دانشی برتر و بالاتر است. در سرتاسر ایران فقط چهار دبستان ممتاز تهران که با شهریه کلان مخصوص اعیان زادگان و ثروتمندان بودند، قدرت رقابت با آموزگار و آموزگاران عشایری داشتند. در صفحه ۲۳ این کتابچه آورده شده است: «ملاحظه می کنیم که در اکثر موارد رتبه امتیاز مدارس عشایری و مدارس ممتاز در یک ردیف هستند و مدارس شهری، روستایی و سپاهی در ردیف های پایین تر قرار می گیرند.» (بهمن بیگی، ۱۳۸۸: ۴۹).

موفقیت بهمن بیگی در این آموزش تنها محدود به حوزه دانش و معرفتی نمی باشد. توجه این واقعیت حیاتی است که نظام آموزشی موفق محسوب می شود که تربیت همه جانبه را محقق سازد. با این بینش سعی بر آن شد که نظام آموزش عشایر از منظر موفقیت در تربیت ابعاد دیگر انسان من جمله تربیت معنوی بررسی شود. بدین منظور اصلی ترین مرجع نظام آموزش عشایر، کتاب «به اجاقت قسم» بررسی شده است. تحلیل محتوای این کتاب نشان داده است که بهمن بیگی علاوه بر دغدغه بزرگی که برای باسواد نمودن کودکان عشایری داشته است، کورراه های سایر نظام های آموزشی را پیش نگرفته است و تربیتی از جنس اخلاق، معنویت و انسانیت در پیش گرفته است؛ دغدغه ای که در قرن بیست و یکم فیلسوفان تربیتی برای رهایی از انسان خودفراموش شده عصر مدرنیته توصیه می کنند. نظام های تربیتی کنونی، تربیت معنوی را به عنوان هدف غایی خود در نظر گرفته اند که برای دستیابی به این هدف همواره در تلاش هستند. در حالی که بهمن بیگی با کمترین امکانات تربیت معنوی را در کنار پیشرفت علمی و تحصیلی کودکان خود محقق نموده است.

اهمیت معنویت و توجه بهمن بیگی به مؤلفه های اخلاقی معنویت در متن مقاله به تشریح بیان شده است. یافته های حاکی از آن است که بهمن بیگی تمامی مؤلفه ها از قبیل همدردی، عدالت، از خودگذشتگی و ایثار، مهرورزی، دلیری و شهامت و مراقبه، شادی و عشق مد نظر داشته است. تحلیل کمی یافته های پژوهش نشان



می دهد که مؤلفه های ایثار و از خودگذشتگی با ۲۲ مورد و پس از آن مولفه عدالت با ۱۶ مورد دارای بیشترین فراوانی و مؤلفه عشق با ۴ مورد دارای کمترین فراوانی بوده اند. با این حال، آنچه که مسلم است بهمن بیگی در یک نمونه عالی با کمترین امکانات تمامی مؤلفه های اخلاقی معنویت را محقق ساخته است. به طور کلی می توان گفت که معنویت در تعلیم و تربیت عشایر بر خلاف سایر نظام های آموزشی نه تنها بعد مغفول آموزش به شمار نمی رود بلکه به خوبی پوشش داده و محقق شده است و این ممکن شده است چون بهمن بیگی تلاش و پیکاری از جنس روح و معنوی در راه آموزش عشایر صرف نموده است. همانطور که تحلیل این کتاب به وضوح روشن نموده است تمامی مؤلفه هایی که به عنوان مولفه های بعد اخلاقی تربیت معنوی در نظر گرفته شده است، پیش از همه در خود او نمود پیدا کرده است.

Spiritual Approach in Education of Nomads; investigating the book "swear to your Oven"

Abstract:

One of the major issues in education, alongside other aspects of human existence is spirituality. Due to extension of concept and dimensions of spirituality, present research regarded the ethical dimension of spirituality as one of the most important aspects of spirituality that is associated with the individual and society. The purpose of this research investigated spiritual educational approach according to the component of ethical dimension of spirituality_ empathy, justice, Selflessness, kindness, bravery, care, happiness and love_ in perspective; Bahman Beigi as a founder of education of nomads. So, the book "swear to your oven" is analyzed as a main resource in educational region. The method of research is content analysis. Findings were showed that spiritual approach in education of nomads is covered perfectly against other educational systems. In conclusion, Bahman Beigi fulfilled all components of ethical dimension of spirituality with the lowest amenities.

Keywords: spiritual, ethic, education, education of nomads, Bahman Beigi.

فهرست منابع:

امیدواری، سپیده (۱۳۸۷). سلامت معنوی، مفاهیم و چالش ها. فصلنامه تخصصی پژوهش های میان رشته ای قرآنی. شماره اول.

ربوی، رجب (۱۳۸۹). روش های توسعه و تعمیق سلامت معنوی. چکیده مقالات همایش ملی سلامت معنوی و تعمیق تربیت اسلامی. تهران: زهد.

بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۸). به اجاقت قسم (خاطرات آموزشی). شیراز: نوید.

شاملی، عباسعلی؛ ملکی، حسن؛ کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۰). برنامه درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی.



مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی. سال سوم، شماره دوم، صص ۹۸-۷۷.
 قاسم پور دهاقانی، علی؛ نصر اصفهانی، احمد رضا (۱۳۹۱). رویکرد معنوی و برنامه ریزی درسی. مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال نوزدهم، شماره سیزدهم. صص ۹۲-۷۱.
 نورانی، نرگس (۱۳۸۶) بررسی رابطه بین تجربه معنوی و سلامت عمومی دانشجویان علامه طباطبایی در سال ۸۵-۸۶. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه باقر العلوم.

Bagheri. Ghodratoolah, Zarea. Hamid, Esmaili. Mahdi (۲۰۱۳). The Spiritual Intelligence (SI) components from the perspective of Islam and West. International Research Journal of Applied and Basic Sciences, Vol. ۴(۱۱), p.۳۵۵۰-۳۵۴۴

Cecero J. John, Prout A. Tracy (۲۰۱۱). Measuring Faculty Spirituality and Its Relationship to Teaching Style. Religion & Education, ۳۸:۲, ۱۴۰-۱۲۸

Howard, S.(۲۰۰۲).A spiritual perspective on learning in the work place. Journal of managerial psychology. ۱۷،۳-۱۵

Lennon-Dearing. R, Florence. A. J, Halvorson. H, Pollard. T. J, (۲۰۱۲). An Interprofessional Educational Approach to Teaching Spiritual Assessment, Journal of Health Care Chaplaincy, Vol. ۱۸, pp. ۱۲۱-۱۳۲

Priestley. J (۱۹۹۷) Spirituality, Curriculum and Education, International Journal of Children's Spirituality, Vol. ۲, No. ۱, pp. ۳۴-۲۳

Saunders, SM. (۲۰۰۷).introduction to the special issue on spirituality and psychotherapy. Journal of clinpsychol. ۹۷-۹۰-۶۳

Wright, A. (۲۰۰۰).Spirituality and Education. Simultaneously published in the USA and Canada by Routledge Falmer, New York ,